

بخش نهم



تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# ایران در عصر صفویه: تجدید حیات صنعت نساجی

دوره شاه صفی:

همانطوری که از محتوای مطالب عهد صفوی بر می‌آید؛ از ظهور ساسانیان تا پیدایش صفویان، دولت‌های ملوک‌الطوایف که هر کدام در گوشه‌ای دم از استقلال می‌زدند؛ توانستند قسمت بزرگی از ایران قدیم را تحت فرمان واحد در آورند و یک دولت کاملاً ایرانی به جای دولت‌های غیرایرانی که مدت‌ها بر ایران حکومت می‌کردند در سراسر این خطه به وجود آورند؛ لذا از این دیدگاه بحث درباره این دولت هر چند هم که تاکنون درباره اش کتاب‌ها و آثاری نوشته‌اند باز هم نکات مبهم در همه زمینه‌های تاریخی، سیاسی، مذهبی این سلسله باقی مانده که لازم است محققان تاریخ صفوی بکوشند گوشه‌های تاریک این سلسله را برای علاقه‌مندان تاریخ روشن سازند. از طرف دیگر ظهور این دولت در حساس‌ترین شرایط تاریخ جهان بعضی نهضت‌هایی پروتستان و رنسانس و تهاجم استعمار قرار گرفت که دنباله آن به دوره معاصر کشیده شد و همچون طوفانی بزرگ تاریخ شرق را رقم زد. لذا از این دیدگاه نیز تحقیق در تاریخ این سلسله بازنگری به زوایای تاریک آن است که می‌تواند نقاط ضعف و قوت آن را بازگو کند تا تجربه تاریخی برای نسل حاضر باشد.

مرحله اجرا و تولید قرار گرفت. ابتدا در کنار مسجد جامع اصفهان و اول بازار قدیم بازاری را به نام «بازار ریسمان» تعیین کردند و در غرفه‌ها و حجره‌های دو طبقه این بازار، تعدادی مغازه به نام حلاجی پنبه شروع به کار نمود.



تصویر شماره ۲- کارگاه پنبه زنی



تصویر شماره ۱- اثری از رضا عباسی در زمان سلطنت شاه صفی

تصویر شماره ۲، یک کارگاه حلاجی یا پنبه‌زنی را نشان می‌دهد که دو نفر در حال از هم جدا کردن تخم پنبه از پنبه‌ها برای مرحله بعدی یعنی تابندگی و تبدیل آن به نخ هستند. تعدادی از این مغازه‌ها در بازار ریسمان مشغول چنین کاری بودند. تعدادی

شاه عباس طی فرمانی به غیاث‌الدین یزدی، سفارش تولید پارچه‌های قلمکار که نوع دیگرش را از کشورهای آسیایی به ایران آورده بودند؛ داد. پارچه‌های پنبه‌ای مذکور را طرح‌های درهم تولید می‌کردند و بازارهای خوبی در آسیا داشت و مناسب مردم کم‌بضاعت ایران به نظر می‌رسید ولی در زمان سلطنت شاه صفی به

دیگر نیز مشغول تهیه نخ با دوک‌های مخصوص تاب دهنده بودند. کارگران، نخ‌های تابیده شده را به روی ماسوره‌های حامل نخ رسییده انتقال می‌دادند و تعداد زیادی ماسوره حامل نخ آماده را در ظرف‌های مخصوص نگهداری می‌نمودند. تعدادی دیگر نخ‌های یک لا را به روی ماسوره‌ها تاب می‌دادند و نخ دولا تابیده مخصوص نخ تار پارچه را تهیه می‌کردند و در آخر، بازار کارگاه تهیه چله نخ‌های تار وجود داشت. ۴۰ ماسوره را که روی میزی قرار داشت به طور منظم باز کرده و بر روی چله گردان انتقال می‌دادند و با مترآژ معین برای چله آماده می‌نمودند و سپس به پشت ماشین یا دستگاه بافندگی برده، دستگاه بافندگی را چله‌گذاری کرده و آماده بافت پارچه‌های پنبه‌ای می‌نمودند، سپس پارچه پنبه‌ای به دست آمده را به کارگاه چاپ قلم‌کاری هدایت می‌نمودند.

در اصفهان بازاری را برای قلمکاری اختصاص داده بودند که آن را چیت‌سازها و قلمکارها نامگذاری کرده بودند.



تصویر شماره ۳- بازار چیت‌سازها و قلمکارهای اصفهان

تصویر شماره ۳، بازار چیت‌سازها (قیصریه) را نشان می‌دهد که در ضلع میدان نقش جهان اصفهان درست مقابل مسجد شاه اصفهان قرار داشت. در بالای سر درب این بازار زیباترین اثر نقاشی علیرضا عباسی نقاش معروف دوره شاه عباس و شاه صفی ترسیم شده است. در قسمت همکف این بازار، مغازه‌های فروش کارهای قلمکار به وفور دیده می‌شود که پارچه‌های قلمکار را با طرح‌های برای مصارف گوناگون به معرض دیده خریداران قرار می‌دهند و در طبقه بالایی آن‌ها کارگاه‌های چاپ قلمکار مشغول به کار می‌باشند.



تصویر شماره ۴- زنان ایرانی هنگام صرف غذا

تصویر شماره ۴، تصویر زنان ایرانی هنگام غذا خوردن را نشان می‌دهد در حالی که جلوی یک پرده قلمکار زیبا با طرح بته جقه (از شاهکارهای طراحی و چاپ پارچه) می‌باشد به صرف غذا می‌پردازند. این نوع پرده‌ها در تمام منازل برای جلوی درب مصرف داشته است و با رنگ‌های ثابت و طرح‌های زیبا به ابعاد گوناگون چاپ و تولید می‌شد. شاه صفی از سال ۱۰۳۸ هجری قمری تا سال ۱۰۵۲ سلطنت کرد. جانشینان شاه عباس اول بر اثر عدم کفایت و سست حالی و نیز به واسطه غفلت از کار سپاهی و مهم‌تر از همه افراط در باده‌ساری، موجبات ضعف و ناتوانی مملکت را فراهم کردند که البته تا حدی می‌توان شاه عباس دوم را از این اتهامات مستثنی دانست.

شاه عباس در آخرین سفر مازندران در ۱۰۳۸ قمری که بیمار بود، نوه ۱۸ ساله‌اش سام میرزا پسر محمد باقر (صفی) میرزای مقتول را که در اصفهان بود به جانشینی برگزید. اما برای آوردنش به اردو بنا بر استخاره مولانا مراد مازندرانی صبر کرد. از این تصمیم شاه کسی بیرون از دایره مقرران نزدیک آگاه نشد. چون شاه در شب پنجشنبه ۲۴ جمادی‌الاول ۱۰۳۸ هنگام طلوع صبح صادق درگذشت، ارکان حاضر در پایه سلطنت به مصلحت‌اندیشی زینب بیگم عمه شاه و شخصیت متنفذ حرم، خبر فوت شاه را به مخفی داشته و از قول شاه به داروغه اصفهان خسرو میرزای گرجی (رستم خان قوللر آقاسی) نوشتند که سام میرزا پسر صفی میرزا و نجف قلی میرزا پسر امامقلی میرزا را به درون دولتخانه آورد و محافظت کند. آنگه به واسطه میرزا رفیع محمد صدر و چند نفر از علما به کار تجهیز و تکفین جسد شاه پرداختند. چون با

گذشت دو سه روز از ماجرا، پنهان داشتن آن دیگر ممکن نمی‌شد؛ همان ارکان به صلاح‌دید زینب بیگم با استناد به وصیت شاه متوفی و موافقت استخاره و مساعد بودن ساعت اتفاق بر پادشاهی سام میرزا حاصل شد و به مهر همه وزراء، امراء، یوزباشیان و عساکر حاضر در بلده اشرف رسید و همراه محبعلی بیگ با نامه‌ای محبت‌آمیز به اصفهان به خسرو میرزا فرستادند که تا ورود اردوی کیهان پوی در خدمت سام میرزا باشد اما ترتیب جلوس ندهد. آنگاه اردو هم به آهستگی به راه افتاد و جنازه را در آستانه امامزاده حبیب ابن موسی (ع) در کاشان به امانت گذاشتند. اما در اصفهان، خسروخان روز بعد از ورود محبعلی بیگ شاملو یعنی در شب دوشنبه چهارم جمادی‌الثانی ۳۰ ژانویه ۱۶۲۹ با مصلحت دیدن تقدم جلوس شاه جدید بر سوگواری شاه در گذشته، با استناد به گفته منجمان که تا شش ماه دیگر ساعتی سعادت برای جلوس پادشاهی یافت نمی‌شود، در عمارت عالی‌قاپو بساط جلوس برای شاهزاده سام میرزا ترتیب داد. فردای آن روز یک بار دیگر شاه جدید را به وسیله مجتهد زمان میر محمد باقر داماد بر اورنگ سلطنت نشاندند و شاه جدید دست به بزل و بخشش گشود. روز جمعه بعد در مسجد جامع شاهی جدید (مسجد شاه اصفهان) میرداماد خطبه‌ای در نهایت فصاحت و کمال بلاغت به اسم شاه صفی ایراد کرد و روز بعد سکه سلطنت به نام وی زده شد.



تصویر شماره ۵- پرده قلمکار

در تصویر شماره ۵، پرده قلمکار مرکب از چندین



برخی از این خون‌ریزی‌ها دست داشت و قبل از کشته شدن عیسی‌خان صاحب مقام قورچی باشیگری و لوازم و اسباب آن شده بود خود چندان نپائید و به زودی گرفتار خشم شاه شد.



تصویر شماره ۶- امامقلی‌خان-امیرالامرای فارس

شاه صفی در جمادی‌الثانی ۱۰۴۳ صاحب پسری شد که سلطان محمد میرزا نام گرفت (شاه عباس دوم بعدی) گهواره گوهرنشان این شاهزاده را پیشاپیش امامقلی‌خان ترتیب داده بود که پاداش آن را با نابودی دودمان خود دریافت کرد! بدگمانی و خشم شاه خرمن زندگی بسیاری از رجال برکشیده شاه عباس یا خود شاه صفی را سوزاند. این امرا و وزرا اغلب قربانی غرور، حماقت، گستاخی، رقابت‌ها و حسادت‌های رایج درباری شدند.

چون در اصفهان بازار ریسمان به وجود آمد و تعداد کارگاه‌های آن بسیار زیاد شد، تولید نخ پنبه‌ای به حدی رسید که کارگران زیادی در این راه به کار گرفته شدند و با گسترده شدن نخ‌های دولا و تاییده شده این‌گونه نخ‌ها، چله‌های زیادی به دست آمد و تولیدکنندگان پارچه‌های پنبه‌ای و نخی را بر آن داشت که برای لباس کارگران و کشاورزان لباس‌هایی از جنس پنبه با پارچه‌هایی به صورت‌های مختلف و رنگ‌های گوناگو و پارچه‌های راه راه پنبه را گسترش داده و بازار را قبضه نمایند.

آن‌ها ۱۵ سانتی‌متر است. قلمکارسازی در شهرهای یزد، همدان و اصفهان معمول است. مخصوصاً شهر اصفهان که مرکز عمده قلمکار سازی است. در این شهر بازار مخصوصی به نام بازار چیت‌سازها وجود دارد که صنعتگران زیادی در آن مشغول ساختن پارچه‌های قلمکار و قلمکار یزدی که با پارچه‌های کرباسی درست می‌شود؛ هستند که از حیث لطافت و خوش‌نمایی به پای قلمکارهای اصفهانی نمی‌رسد، عرض آن‌ها کم است و غالباً دو پارچه کم عرض را در پهلوی هم قرار می‌دهند و می‌دوزند تا قلمکار عریض شود. در قرن هیجدهم از پارچه‌های ابریشمی قلمکار می‌بافتند. این نوع قلمکارهای قدیمی بسیار کمیاب هستند.

از نخستین اقدامات شاه صفی بنا به رسم شوم جدش و نیز با القائات و تلقین‌های برخی مقربان مفسدش، توجه یا توهم او درمورد خطرات ناشی از وجود شاهزادگان صفوی و برخی منسوبان آنان بود. به این ترتیب در چهار سال نخست پادشاهی شاه صفی، تقریباً نسل شاهزادگان ذکور صفوی و اعم از نوه‌های پسری یا دختری شاه عباس و حتی دختر زادگان شاهان برافتاد و چون زمان شاه عباس دوم رسته شاهی یکتا شد که گمان می‌کردند محکم‌تر می‌شود. عیسی‌خان قورچی‌باشی شیخاوند که داماد شاه عباس بود و از این وصلت صاحب پسرانی چند بود، همه کشته شدند. خلیفه سلطان اعتمادالدوله هم که داماد دیگر آن پادشاه بود از مقام وزارت دیوان‌اعلی کناره گرفت.

پسران صدرها و صدرزاده‌های دیگر منتسب به مادران صفوی را نیز نابینا کردند. منتسبانی را که در شهرهای مشهد، قم و ساوه بودند به فرمان شاه کشتند، امامقلی‌خان بیگلربیگی بزرگترین سردار فارس و حاکم مقتدر جنوب ایران راهم که در خانه‌اش پسری از شاه عباس داشت و برادرش داودخان در آشفنگی‌های گرجستان و قراباغ متهم بود با سه پسرش کشتند.

در تصویر شماره ۶، امامقلی‌خان، امیرالامرای فارس مشاهده می‌شود که تحت تاثیر بدبینی و حسادت به همراه پسرانش کشته شد. نکته قابل توجه این که کسانی مانند چراغ خان زاهدی که در برانگیختن

طرح زیبا و قاب‌های منظم و طرح‌های اسلیمی و تداخل نقش‌های بسیار بدیع و جالب مشاهده می‌شود. برای طرح پارچه‌های قلمکار از طرح درختان، جانواران ظریف و گل‌های نسبتاً معمولی و نقوش دیگر استفاده می‌شد و به رنگ‌های سبز تیره و قرمز روشن و دو نوع بنفش (بعضی اوقات بستگی به مهارت استاد تا ۸ رنگ مختلف در طرح) به کار می‌رفت. شکل درخت‌ها و جانواران و شیوه رنگ‌آمیزی کاملاً به سبک هندی است اما نظیر آن‌را در آثار دیگر هنری با آنکه نمونه پارچه‌های نخی آن فراوان است؛ قابل انکار نیست.

تعریف قلمکار از نظر سیاحان: پارچه دیگری هم در ایران درست می‌کنند که به «قلمکار» موسوم است. برای ساختن قلمکار، صنعتگران در روی پارچه‌های پنبه‌ای سفید با قلم یا قالب نقش‌های مطلوبی به وجود می‌آورند. (معنی لغت قلمکار و قلمکارسازی در فرهنگ فارسی آقای دکتر معین چنین آمده است. قلمکار: نقاش و آن که بر روی برنج و نقره و طلا حکاکی کنند (قلمکاری) پارچه ساده‌ای از کرباس و کتان و غیره است که بر آن به وسیله قالب و مهر نقوشی تصویر کرده‌اند و آن را به اشکال پرده و سفره و رومیزی و غیره درآورند.

**قلمکارسازی:** استادکار در قلمکارسازی برای هر رنگی، یک‌بار بر روی پارچه قالب می‌زند و اگر پارچه‌ای چهار رنگ بخواهد ناگزیر چهار بار زیر دست استاد قلمکار ساز رود. رنگ‌هایی که بیش از همه در قلمکارسازی به کار می‌رود به ترتیب عبارتند از سیاه، قرمز، آبی و زرد. علت این ترتیب، آن است که رنگ سیاه قرمز برای سنگ‌های عمده و اساس نقوش قلمکار است و برای این که رنگ‌ها ثابت بماند حاجت به بعضی از عملیات است و در صورت ثابت شدن این دو رنگ، رنگ‌های بعدی یعنی آبی و زرد نیز ثابت خواهد ماند.

پارچه‌های قلمکار برای پرده، سفره، رویه لحاف، لباس و زینت خانه‌ها به کار می‌رفتند. اغلب قلمکارها دارای همان نقش‌هایی که در قالی و قالیچه‌ها دیده می‌شوند؛ بودند. اکنون کارهای قلمی متروک شده و نقش‌ها را با قالب‌های چوبی در روی پارچه می‌اندازند. طول این قالب‌ها ۲۱ سانتی‌متر و عرض



در تصویر شماره (۱۰) یک زن ارمنی مشاهده می‌شود که از چیت گلدار و روپوش پنبه‌ای استفاده کرده‌است. آرامنه در تولید و بافندگی پارچه شرکت داشتند و تولیدات زیبا و خاصی را در جلغای اصفهان به معرض تولید و نمایش می‌گذارند و بعضی اوقات تولیدات خود را به اصفهان آورده و به فروش می‌رسانیدند که خریداران بسیاری را جلب می‌نمودند.



تصویر شماره ۱۱- پوشش دو زن ایرانی در زمان شاه صفی

در تصویر شماره ۱۱ پوشش دو زن مشاهده می‌شود. روسری آنها از جنس پنبه و هر دو گلدار می‌باشد.



تصویر شماره ۱۲- نجاران

در تصویر شماره ۱۲، شش نفر کارگر و استاد کار نجار را در حال کار کردن نشان می‌دهد که همگی دارای لباس پنبه‌ای هستند.

می‌زدند و محکم فشرده می‌گشت، در مقابل کشش و تنش بسیار مقاوم و در دسترس قرار می‌گرفت و به راحتی شسته و تمیز می‌شد. طراحان پارچه سعی می‌کردند که این نوع پارچه‌ها را هم مانند پارچه‌های پشمی با طرح‌های گوناگون و نخ‌های رنگی متفاوت عرضه بازار نمایند تا روی بدن جلوه‌ای خاص داشته باشد.



تصویر شماره ۹- بازار جلغا

تصویر شماره ۹ بازار محلی واقع در جلغای اصفهان را نشان می‌دهد. لباس کلیه اشخاص، از پنبه تهیه شده و شرایط دوخت آن‌ها متفاوت است که نشان از حالت محلی دارد.

زنان نیز در استفاده از پارچه‌های پنبه‌ای از مردان عقب نماندند و با ابتکارات خود پارچه‌های پنبه‌ای را به طرز زیبایی دوخته و بر تن می‌کردند.



تصویر شماره ۱۰- پوشش زن ایرانی در زمان شاه صفی



تصویر شماره ۷- مغازه زرگری

تصویر شماره ۷ یک کارگاه زرگری در آن دوره را نشان می‌دهد. لباس تمام کارکنان از جنس پنبه و به رنگ‌های مختلف است حتی پرده پشت سر آن‌ها نیز از جنس پنبه بافته شده می‌باشد.

چون پنبه در ایران به حد وفور کشت و برداشت می‌شد و با قیمت ارزان در دسترس بود و با سرمایه کمی می‌شد یک کارگاه پارچه بافی نخی راه انداخت حتی در شهرهای دور دست نیز مردم مبادرت به تولید پارچه‌های پنبه‌ای نمودند و سرعت تولید این پارچه‌ها نسبت به پارچه‌های پشمی و ابریشمی افزایش یافت.



تصویر شماره ۸- تعدادی کارگر

در تصویر شماره ۸، تعدادی کارگر را نشان می‌دهد که همگی لباس پنبه‌ای با دوخت‌های متفاوت مختلف پوشیده‌اند. این نوع پارچه‌ها را چون با شانه‌های چوبی که از نی ساخته می‌شد دقیق